

هو الابهی - ای بنده باوفای جمال مبارک حقا که منادی میثاقی و جانفشان در ره نیر آفاق.

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



۴۱۳

هو الابهی

ای بنده باوفای جمال مبارک حقا که منادی میثاقی و جانفشان در ره نیر آفاق. بعد از صعود حضرت مقصود روحی لاحبائه الفداء فی الحقیقه بکلی جسم و جان را فراموش نمودی و به وفا قیام فرمودی و تحمل جفا نمودی و کوه و دشت و صحرا پیمودی و در هر خطّه و دیاری ندای یابهاء الابهی برآوردی و اهل ملکوت ابهی طوبی لک ثم طوبی به مسامع سگان بساط کبریا رساندند و ملأ اعلی زبان به تجمید گشودند. در ایران در هر نقطه‌ای به نشر نفحات الله پرداختی و در هر جمعی مانند شمع به نور معرفت الله برافروختی. حال نوبت هندوستان است و عبودیت آستان در آن سامان. پس مانند مرغ تیزبهر بحر و بر پیما و خود را به آن کشور برسان و در انجمن یاران بالاخص پارسیان بلکه در جمیع هندوستان چنان نعره‌ای بزن که کوه و دشت و بیابان را از مرده به وجد و طرب آری. و در آن اقلیم میدان صاف است و به سبب حریت و آزادگی وقت مصاف ولی اول ورود با دیگران پیامیز و الفت و معاشرتی کن تا آشنائی حاصل شود و قلوب مائل گردد. پس به مجمع یاران شتاب تا بگویند که این سرور عارفان ما نیز سرگشته و سودائی آن مه تابان بود و از جمله زندان، ما نشناختیم. اول گول فصاحت و بلاغت و دیانت و معرفت او را خوردیم و گمان می کردیم غراب گلخن ظلمانی است، آخر معلوم شد که این بلبل گلشن رحمانیست. حیف صد حیف که با آن فصاحت گفتار و حسن کردار و خوشی رفتار و



ORIGINAL



AUDIO

چشم میگون و قامت موزون و جبین مبین و زبان نمکین و طراوت رخ و حلاوت وجه از جمله بهائیان بود. چه فایده که گول خوردیم و گوی را از میدان در ربود. هذا ما نطق به السفهاء فی القرون الاولى یوم بعثة الانبیاء و قالوا انا تطیرنا بکم لئن لم تنتهوا لترجمنکم و لیمسنکم منّا عذاب الیم و علیک التّحیّة و الثّناء. ع ع